



### رهایلی ۲گروگان نوجوان در قلعه گنج

۲پسر نوجوان که توسط افراد ناشناس ربوده شده بودند با تلاش پلیس آزاد شدند. این حادثه در شهرستان قلعه گنج واقع در استان کرمان اتفاق افتاد و در جریان آن ۲پسر نوجوان به گروگان گرفته شدند. شواهد نشان می داد این گروگانگیری به خاطر اختلاف مالی اتفاق افتاده که در نهایت با تلاش پلیس هر دو نوجوان آزاد شدند.

### داخلی

## پایان تلخ ۶روز جست و جو در ارتفاعات اشونیه



۶روز پس از سقوط بهمین در ارتفاعات اشونیه و مفقود شدن ۲کوهنورد، کشف یک باتوم کوهنوردی به سرخنی برای یافتن پیکرهای ۳کوهنورد جابجاخته منجر شد.

به گزارش همشهری، ظهر روز جمعه، ۲۵دی ماه به هلال احمر آذربایجان غربی خبر رسید که ۵کوهنورد در ارتفاعات زندوله اشونیه گرفتار بهمین شده اند. آنطور که اطلاعات اولیه نشان می داد آنها نهل نطقه بودند و روز قبل به قله صعود کرده و شب را در آنجا مانده بودند؛ اما در راه بازگشت، در دره ای بیکه رودنله و بابلوه گرفتار سقوط بهمین شده اند. به دنبال این حادثه تیم واکنش سریع هلال احمر راهی منطقه شد. آنها در کوتاه ترین زمان ممکن خود را به آنجا رساندند و موفق شدند ۲نفر از کوهنوردان را نجات دهند؛ اما سرنوشته ۳نفر دیگر نامعلوم بود. در این شرایط عملیات جست و جو برای یافتن ۳حادثه دیده دیگر ادامه پیدا کرد که شامل نوجوانی ۱۳ساله، جوانی ۲۰ساله و مردی حدود ۵ساله می شدند که بررسی هانشان می داد زیر حجم زیادی از برف و یخ مدفون شده اند.

در جریان عملیات تجسی، تیم های مختلفی از هلال احمر آذربایجان غربی، فدراسیون کوهنوردی و گروه های محلی مشارکت داشتند و حتی نفراتی از تهران نیز به این تیم پیوستند. امدادگران باید دره ای به وسعت حدود هزار مترمربع را جست و جو می کردند، اما بارش شدید برف و بوران و سرمای هوا، عملیات را دشوار کرده بود. امدادگران از انواع دستگاه های فلز، پاب، زنده یاب و میل سونداژ استفاده کردند اما این عملیات ۶روز به طول انجامید. ظهر چهارشنبه (دویروز) سرانجام در ششمین روز عملیات امدادگران که چندین تونل برفی حفر کرده بودند، موفق شدند نخستین کوهنورد را پیدا کرده و با توجه به اینکه او ۲کوهنورد دیگر به وسیله طناب به یکدیگر متصل بودند، کمی بعد پیکرهای ۳نفر دیگر نیز کشف شد. یحیی خلیلی، معاون امداد و نجات هلال احمر آذربایجان غربی که از آغاز عملیات در منطقه حضور داشت به همشهری گفت: حجم برف در منطقه زیاد است و در بعضی نقاط به پیش از ۱۰متر می رسد. در این شرایط یکی از شیوه های برای یافتن کوهنوردان مفقود شده، فرود تونل بود. روز سه شنبه اعضای تیم جست و جو چندین تونل حفر کردند اما بارش برف این تونل ها را پر کرده بود. از ساعت ۶صبح چهارشنبه بار دیگر حفر تونل با پیل آغاز شد و همکارانم موفق شدند یک باتوم که مربوط به کوهنوردان مفقود شده بود را کشف کنند و همین سرخ نوشته شد که پیکر نخستین نفر کشف شود.

### جنایی

## وقتی مالباخته تبدیل به قاتل شد

وقتی ۲مرد سرباز را نقشه سرقت از خانه صاحب کار خود را اجرا کردند، مالباخته تصمیم گرفت به جای شکایت، خودش برای پس گرفتن اموالش دست به کار شود اما تصمیم او به جنایت ختم شد.

به گزارش همشهری، ابتدای آبان ماه امسال، گزارش نا پدید شدن مردی ۴۵ساله به پلیس پایتخت اعلام شد. برادر این مرد توضیح داد: برادرم مدتی قبل برای کار به تهران آمد اما به طرز مشکوکی نا پدید شده و دیگر به تماس هایمان پاسخ نمی دهد. ما بابت این شکایت، مأموران اداره چهارم پلیس آگاهی تهران مأمور شدند تا ردی از مرد نا پدید شده به دست آورند. بررسی ها حکایت از این داشت که وی به همراه برادرزاده اش در خانه ای حوالی شمال پایتخت به عنوان سرباز ایدار مشغول به کار شده بودند. این احتمال وجود داشت که برادرزاده وی از سرنوشته عمومیش با خبر باشد اما او در بازجویی ها گفت که عمومیش برای انجام کاری از تهران خارج شده است؛ ادعایی که خیلی زود معلوم شد دروغ است. برادرزاده مرد نا پدید تحت بازجویی قرار گرفت و سرانجام حقایق را بازگو کرد. او گفت: ۴ماه قبل به همراه عمومیه، نقشه سرقت از خانه صاحب کار مان را که در شمال تهران بود، کشیدیم و مقداری پول و طلا از گلو صندوق خانه وی سرقت کردیم. اما صاحب کار من متوجه شد و عمومیه را گروگان گرفت و گفت که اگر پول را نیاورم عمویت را زنده نمی گذارم. من ترسیدم و فرار کردم و دیگر خبری از عمومیه نشد. مأموران در ادامه به سراغ صاحب کار این فرد رفتند و او را دستگیر کردند. او با اعتراف به جنایت گفت: من، عمو و برادرزاده ای را برای کار به منزل خودم راه دادم و آنها از اعتماد من سوء استفاده کردند و زمانی که خانه نبودم، گلو صندوقم را که داخل آن طلا و وجه نقد بود خالی کردند.

وی ادامه داد: من هم برای رسیدن به پولم تصمیم گرفتم خودم وارد عمل شوم. عمو را گروگان گرفتم و برادرزاده اش را تهدید کردم که پولم را پس بیاورد اما بعد از گذشت چندماه که خبری از او نشد عمومیش را به یکی از بیابان های حومه تهران بردم و در آنجا به قتل رساندم. با اعتراف وی، مأموران راهی محل وقوع قتل شده و جسد مقتول را که با اصابت جسم سخت به سرش به قتل رسیده بود، پیدا کردند.

سردار علی ولی پور گودرزی، رئیس پلیس آگاهی پایتخت با بیان این خبر گفت: این مرد پس از اقرار به قتل روانه زندان شد. همچنین متهم دیگر نیز به جرم سرقت بازداشت شد. تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.



### نجات ۲۱ مسافر از جنگل قاتل خاموش

۲۱مسافر هتل آپارتمانی در مشهد به دلیل گاز گرفتگی تا یک قدمی مرگ پیش رفتند اما با امدادرسانی به موقع اورژانس همگی نجات پیدا کردند. این حادثه ساعت ۴بامداد چهارشنبه در هتل آپارتمانی در خیابان امام رضا (ع) اتفاق افتاد و دقایقی بعد با حضور امدادگران اورژانس ۱۴ نفر در محل درمان و ۷ نفر به بیمارستان منتقل شدند.

## نخستین جلسه محاکمه قاتلان کارگران معروف کشور و همسرش برگزار شد

# روایت تازه از شب قتل مهرجویی و همسرش



### فغانه احدی گزارش

نخستین جلسه محاکمه قاتلان داریوش مهرجویی و همسرش که دو ماه پیش در ویلاشان در زبیداشت کرج به قتل رسیدند صبح دیروز (چهارشنبه) در شعبه اول دادگاه کیفری استان البرز آغاز شد. در این جلسه متهم ردیف اول به نام کریم که باغبان سابق ویلا مهرجویی بود، بررسی ها نشان می دهد که مهرجویی و همسرش با ضربات چاقوی او به قتل رسیده اند، به رغم اینکه در مراحل بازجویی و بازپرسی به جنایت اقرار کرده بود و همه جزئیات شب حادثه را شرح داده، اما قتل ها را انکار کرد و مدعی شد که همدست شان به دروغ پای او را به این ماجرا باز کرده اند. در جلسه دیروز که اولیای دم داریوش مهرجویی در آن حضور نداشتند اما پدر وحیده محمدی فر (همسر مهرجویی) حضور داشت، متهم ردیف دوم پرونده جزئیات کاملی از شب حادثه شرح داد.

اتهامش «مباشرت در قتل عمدی مهرجویی و همسرش»، «مشارکت در سرقت تعزیری»، «ورود به عتف به منزل دیگران» و «تهدید با چاقو» عنوان شده است. متهم ردیف دوم با اتهامات «شروع قتل عمدی مرحوم مهرجویی»، «مباشرت در ایراد ضرب و جرح عمدی به نحو وارد آوردن ضربات متعدد به مرحوم مهرجویی»، «مشارکت در سرقت تعزیری» و «ورود به عتف به منزل دیگران»؛ متهم ردیف سوم با اتهامات «شروع به قتل عمدی مرحومه محمدی فر»، «مباشرت در ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو به نحو وارد آوردن جراحت به بدن مرحومه خانم محمدی فر»، «مشارکت در سرقت تعزیری»، «ورود به عتف

### کیفرخواست

بر اساس کیفرخواست صادر شده از سوی دادسرا که در ابتدای جلسه محاکمه قرائت شد، قاتل اصلی یک نفر به نام کریم است که

### متهم ردیف اول

## انکارهای عجیب قاتل

دو روز وقتی نوبت به متهمان رسید که از خود دفاع کنند، کریم (متهم ردیف اول) نخستین کسی بود که در جایگاه قرار گرفت. او در زمان دستگیری به قتل داریوش مهرجویی و همسرش اقرار کرده و گفته بود: «من در زمانی که برای آنها کار می کردم، ۲۰میلیون تومان طلبکار شده بودم، اما آنها حاضر نبودند این مبلغ را پرداخت کنند و می گفتند که بدهی ای به من ندارند. آنها قبلا به خاطر سرقت یک جاروبرقی مرا به زندان انداخته بودند و به همین دلیل از آنها کینه به دل گرفته بودم و با همدستی برادرم و ۲نفر از دوستانم نقشه قتل شان را کشیدم. ما هر دو در جریان بازسازی محنه جنایت نیز جزئیات نحوه ورودشان و ویلا مهرجویی، نحوه قتل داریوش مهرجویی و سپس وحیده محمدی فر را به طور کامل شرح داده بود اما دیروز و در جلسه دادگاه، به طرز عجیبی همه اعتراضات را پس گرفت و مدعی شد که هیچ کس را نکشته است. سؤال و جواب های رد و بدل شده بین متهم و قاضی دادگاه را بخواهید:

**قاضی:** شما متهم به مباشرت در قتل عمد آقای مهرجویی و همسرش، چاقو کشی روی میت، مشارکت در سرقت مسلحانه و ورود به عتف هستید. آیا اتهام خود را قبول دارید؟

**متهم:** کدام اتهام؟ من از مردم ایران خوبی دیدم و به آنها بدی نکردم. ۱۲سال است که در این شهرک کار می کنم. به ۵۰هزار و ویلا رسیدگی می کنم. حتی صاحبان بیاع کلید گاو صندوق های شان را در کمد می گذاشتند و من هیچ وقت دزدی نکردم. من در زمان قتل آنجا نبودم. موهای من بلند بود و به من گفتند شبیه طالبان هستم و قتل را به گردن من انداختند. شب حادثه من در باغ دیگری بودم و برادرم نیز منزل پدر خاتمش بود. پدر خاتمش در زبیداشت شمالی و در باغ شرقی های سربازدار است. او به آنجا رفت و حتی برای من یک قابلمه غذا به همراه سیب زمینی سرخ شده آورد. سر کار بودم و داشتم کارگری می کردم که من را گرفتند.

**قاضی:** پس از جزئیات قتل چگونه اطلاع دادی؟

**متهم:** مأموران پلیس به من یاد دادند. گفتند که قتل را گردن بگیر ما کمک می کنیم.

**قاضی:** دوربین ها تصویر تو را در روز قتل گرفته اند و لباس هایت که در فیلم ثبت بوده نیز مشخص است.

**متهم:** نه. من یک لباس سفید و مشکی با کلاه سفید به تن داشتم و کفش سفید پالم بود. این لباس ها را صاحب یکی از باغ ها به من داده بود. اما من به خانه مهرجویی نرفتم.

**قاضی:** همسایه ها دیده بودند که تو آنجا بودی.

**متهم:** یک روز قبل از قتل، آقای مهرجویی رنگ زرد و گفت کارم دارد. من به آنجا رفتم. روز بعد هم برای ادامه کار رفتم. رنگ درازم. از خانه



سسر و صدای آمد. آقای مهرجویی گفت مهمان دارم. تو برو. من هم رفتم.

**قاضی:** اموال مسروقه کشف شده و تو اعتراف کرده بودی که قرار بود طلاها و گوشی را بین ۳نفر تقسیم کنی.

**متهم:** من اصلا سرقتی انجام ندم.

**قاضی:** تو قبلا اسکندر را دیده بودی؟

**متهم:** یار سال در ختم عمومیش دیده بودم.

**قاضی:** داود را چطور؟

**متهم:** داود تازه ۲ماه بود از افغانستان به ایران آمده بود. اما با آنها هیچ حرفی نزد.

**قاضی:** پس اتهامات را قبول نداری؟

**متهم:** تخیر قبول ندارم. هر چه گفتم تحت فشار بود.

**قاضی:** باز پرس و معاون دادستان نیز تو را تحت فشار گذاشتند؟

**کریم:** نه. روز مواجهه حضوری از پزشکی قانونی آمدند و از ما خون گرفتند تا با نمونه خون پیدا شده در خانه مهرجویی مطابقت دهند. آن روز داود به من گفت عجب غلطی کردم این کار را کردم. به او گفتم تو آدم کشتی و من را به اینجا کشاندی؟ اسکندر هم گفت خوب شد من بعد از قتل لباس هایم را شستم. آنها مرتکب قتل شدند و پای من را وسط کشیدند. برادرم هم بی گناه است. او یکبار از خانه مهرجویی دزدی کرد. او یک دوربین سرقت کرد. مهرجویی این موضوع را به من گفت. من هم دوربین را از برادرم گرفتم و پس دادم. بعد از آن برادرم از ایران رفت و من همچنان با مهرجویی در ارتباط بودم.

گرفته و قاتل اصلی فقط یک نفر نیست. مانش منوچهری، وکیل موسا، دختر داریوش مهرجویی گفت: در عکس هایی که از صحنه جرم گرفته شده، او لباس رسمی به تن دارد. به نظر ما وی منتظر مهمان بوده و درخواست کردیم که تماس های اخیر ایشان بررسی شود که معلوم شود وی منتظر چه کسی بوده اما وقتی به تلفن های مهرجویی دسترسی پیدا کردیم، دیدیم که همه شبکه های اجتماعی اش پاک شده و سؤال این است که چرا این اتفاق افتاده است. همچنین ما خواستیم فیلم دوربین های مدار بسته بررسی شود که نشد. وی ادامه داد: در کیفرخواست فقط برای حل اتهام مباشرت در قتل گرفته شده است. حال آنکه به نظر ما قتل از سوی دست کم ۳نفر انجام شده. چون یکی دیگر از متهمان داریوش مهرجویی با گفته بود که ضربات چاقو را به گردن خانم مهرجویی زده و باید حداقل اتهام او معاونت در قتل رد نظر گرفته شود. نماینده دادستان در پاسخ به این ایرادات گفت: دوربین ها بررسی نشده چون متهمان گفته اند از اصلی شهرک وارد باغ نشده اند بلکه از دیوار پشتی خودشان راه ویلا آقای مهرجویی رسانده اند. مأموران پلیس تحقیقات را به طور کامل دنبال کردند ولی ردیابی هیچ فرد دیگری در پرونده دیده نشده است. متهمان اقرار به قتل نداشتند و ما وارد موضوعات دیگر نمی شویم و ملزم هستیم بررسی کنیم یک نفر از خانه اش می خواهد رکابی بیوشد یا کت و شلوار.

### ایراد به کیفرخواست

پس از بیان کیفرخواست از سوی نماینده دادستان، وکلای اولیای دم قربانیان در جایگاه قرار گرفتند تا اظهارات و درخواست خود را بیان کنند. وکلای هر دو مقتول به کیفرخواست اعتراض کردند و گفتند که به نظر آنها کیفرخواست با عجله صادر شده و قتل ها از سوی حداقل ۳نفر از متهمان صورت

### شهادت رئیس پزشکی قانونی

یکی از اتهاماتی که وکلای اولیای دم درباره کیفرخواست مطرح کردند، این بود که قاتلان اصلی ۲ نفر هستند نه یک نفر. حال آنکه اعتراضات متهمان پس از دستگیری و شرح جزئیات شب حادثه، نشان می داد که ضربه های کشنده به مقتولان توسط کریم، باغبان سابق مهرجویی وارد شده است. پس از اظهارات وکلای اولیای دم، قاضی دادگاه از ترن کمالی، مدیر کل پزشکی قانونی البرز خواست با حضور در جایگاه به سؤالات پاسخ دهد. کمالی در پاسخ به سؤال قاضی مبنی بر اینکه با توجه به اینکه ۲ضرب در این قتل شرکت داشته اند، کدام یک از این ضربات منجر به قتل شده است، گفت: ما نمی توانیم بگوییم کسی باعث قتل شده است، اما در این جنایت، در ضربات منجر در قتل خطای وجود دارد که می توان بر اساس آن نظر داد. ضربات اولی که به خانم مهرجویی وارد شده، خطوط تریدی بوده و بعد از آن ضربه مهلک تر وارد شده، ضربه ضرباتی که بر گردن وارد شده است، می تواند باعث خونریزی و مرگ شده باشد. کمالی ادامه داد: ضربه هایی که به آقای مهرجویی زده شده نیز هر چند که نیمه گاره بوده اما همان نوک چاقو باعث قطع شریان اصلی و آسیب دیدن ریه شده است. او در پاسخ به سؤال وکیل مونا مهرجویی، مبنی بر اینکه در پرونده آمده مرگ بر اثر جسم تیز و سمی اتفاق افتاده است، گفت: ما صلاح اصطلاح سمی بودن در پزشکی قانونی استفاده نمی کنیم؛ حتماً اشتباه تائیدی صورت گرفته است. حتی در معاینات نیز ما به چنین چیزی برخورد نکردیم.

## پس از ذفاعیات داود(متهم ردیف دوم) و وکیل او، ختم جلسه اعلام شد و قرار است به اتهامات دو متهم دیگر یعنی اسکندر و میرویس در جلسه بعدی دادگاه رسیدگی شود

پاش را گذاشت روی دنده های او و کارش را تمام کرد. بعد چون دستم بریده شده بود رفتم دستم را شستم. بعد رفتم داخل کمد ها را گشتم و دیدیم که دیگر چیزی داخل خانه نیست. بعد آدمیم بیرون و سر خیابان که رسیدیم جدا شدیم. وسایل سرقتی را هم دیدیم به اسکندر. چون بیرون از شهرک زندگی می کرد و بهتری می توانست آنها را مخفی کند.

**قاضی:** تو کجا رفتی؟

**متهم:** یک ساختمان نیمه کاره بود در آن حوالی. رفتم آنجا. صبح که بیدار شدم، رفتم دیدم یک پسر عمومیم ۲۲ساله به من رنگ زده بود. بعد که آدمیم برودم رفتم شهرک. یکی گفت که اوضاع اینجا خرابه و فهمیدم که درباره ماجرای شب قبل حرف می زند. حدود ساعت ۲:۲۰ بود که از دور سر و گوشی آپ دادم و دیدم که کلی مأمور در حال رفتن آمده خانه مهرجویی هستند. چون باید کار رنگ کاری یک ساختمان ۵طبقه در آن حوالی را انجام می دادم به سر کار رفتم. سه سه چهار شب از آن ماجرا گذشته بود که رسیدیم به سر عمومیم. ما هم جل دادیم یکی به اسم خان محمد که برادر کریم بود را هم دستگیر کردند. اما فکر نمی کردم ما لو برویم. برای همین در همان ساختمان نیمه کاره می خوابیدم که چند شب بعد، پلیس آمد بالای سرم و دستگیرم کرد. وقتی به اداره آگاهی رفتم، متوجه شدم که کریم و میرویس هم دستگیر شده اند. همان موقع پیش مأموران همه چیز را اعتراف کردم و حتی گفتم که ما ۴نفر بودیم و نفر چهارم ما اسکن اسکندر است که اموال سرقتی هم پیش اوست. بعد از آن مأموران اسکندر را دستگیر کردند و او وقتی مرادیشانی شد که چرا او را لو داده ایم و ما می گفتم که اموال سرقتی ما را لو دادند اختتام نوی چاه.

**قاضی:** زمانی که نزد پلیس اعتراف می کردی، تحت فشار بودی؟

**متهم:** نه. من اصلا تحت فشار نبودم و خودم اعتراف کردم.

**قاضی:** چاقو و دستکش دست تو بود؟

**متهم:** بله. طلاها و اموال سرقتی دست اسکندر بود و من بعد از شب حادثه به محلی که به چهارشنبه بازار معروف است و دستکش ها را سوزاندم و چاقو را هم دفن کردم.



مهرجویی با شنیدن صدا به طرف ما برگشت و ما را دید و داد زد و فرار کرد. وارد اتاق شدم و من و اسکندر دنبالش رفتم. داشت در راه ل می داد که نتوانیم وارد شویم. ما هم جل دادیم که افتاد وسط اتاق. یک پارچه سیاه آنجا بود که برش داشتیم. دست ها و دهانش را با پارچه بستیم. گفتیم طلاها ییت را بده اما گفت ندارم. می گفت چون به تازگی به خارج از کشور سفر کرده بودند. همه طلاها ییش را به خانه مادرش برده هنوز برنگرانده. ۱۰تا الگو دستش بود که خواست آنها را بدهد. داشتیم الگوها را می گرفتیم که کریم وارد اتاق شد. اصلا فرار نبود که قتل انجام نشود و فقط فرار مان دزدی بود. کریم که آمد با اسکندر بیچ پیچ کرد. بعد گفت که باید اینها را بکشیم و اگر این کار را نکنیم شکایت می کنند و ما دستگیر می شویم. تا آن لحظه نمی دانستم که او مهرجویی را کشته است. البته صدای زدن مهرجویی را با چوب شنیدم اما فکر نمی کردم کریم او را کشته باشد.

**قاضی:** در آن لحظه چه کسی خانم مهرجویی را به قتل رساند؟

**متهم:** کریم به من گفت که برو از پشت، دست خانم مهرجویی را نگه دار و من این کار را کردم و کریم به با طوری ضربه زد که دست من هم بریده شد. خانم مهرجویی افتاد روی زمین و کریم



### دانسرا

## مالباخته زرنگ دست سارق موطلایی را رو کرد



مردی که زمانی بازیگر تئاتر بود، با موهای طلایی بلند و زخمی روی گردن، اقدام به موبایل قاپی در پایتخت می کرد اما در خیابان های پایتخت اقدام به موبایل قاپی می کرد و آنطور که مال باخته ها می گفتند، سارق موهای طلایی داشت و زخمی روی گردنش.

به دستور باز پرس دادسرای ویژه سرقت، تحقیقات برای شناسایی و دستگیری سارق موطلایی آغاز شد. در حالی که تحقیقات ادامه داشت یکی از مال باخته های سارق موطلایی با پلیس تماس گرفت و سرخ مهمی به آنها داد. این زن گفت: در حال جست و جو در اینستاگرام بودم که چشمم افتاد به عکس های ۳نفر جوان. بلافاصله یکی از آنها را شناختم. همان سارق گوشتی ما بود. مردی با موهای طلایی و زخمی روی گردن. همین سرخ کافی بود تا مأموران با انجام ردیابی ها و اقدامات اطلاعاتی مخفیگاه سارق را شناسایی و او را دستگیر کنند. وی در بازجویی ها به سرقت های سریالی اعتراف کرد و برای انجام تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران اداره آگاهی تهران قرار گرفت.

### گفت و گو

## بازیگر تئاتر سارق شد

میلاد مدعی است روزگاری بازیگر تئاتر بوده اما شب نشینی با دوستان ناپاب موجب شده به دام اعتیاد گرفتار شود و از دنیای بازیگری فاصله بگیرد. اما چطور شد که بازیگر تئاتر تبدیل به سارق حرفه ای شد؟ گفت و گو با او را بخوانید.

### انگیزات از سرقت چه بود؟

پول مواد را تامین کنی؟  
چه جودای مصرف می کنی؟  
شیشه و گل.

**بازیگر تئاتر چرا باید شیشه و گل مصرف کند؟**  
چون اشتباه کردم. اشتباه بزرگی که تاوانش را باید با زندانی شدن بدهم. یک شب که به مهمانی رفتم، دوستانم گفتند با گل و شیشه بکش. ابتدا تردید کردم اما آنقدر دوستانم در گوشم خواندند که من تصمیم گرفتم راه را به دریا بزنم و پای بساط بنشینم. رفتم رفتم معتاد شدم و دیگر نتوانستم به کارم که بازیگری بود ادامه بدهم.

### فقط تئاتر کار می کردی؟

بله بازیگر تئاتر بودم و چندبار روی صحنه رفتم. البته کلاس بازیگری هم رفتم اما دلم می خواست در فیلم ها سینمایی و تلویزیونی هم بازی کنم. هم استعداد داش را داشتم و هم چهره سینمایی دارم. اما مواد زندگی و آینده مان را نابود کرد. باعث شد به شدت لاکر شوم و پوستم خراب شود.

### سرقت را از کی شروع کردی؟

از همان زمان هایی که معتاد شدم. ابتدا دوستانم خلافکاران را با اعضای یک باند سرقت آشنا کردند. همه آنها موبایل قاپی می کردند و من هم اقدام در این کار را. اما خبر سرقتی گروهبی فایده ای ندارد. می دانید چرا؟ چون هرچه گیرت می آید را باید تقسیم کنی. به همین دلیل کم کم از اعضای باند فاصله گرفتم و تنهایی می توانم شیشه و موادم را از اعضای باند بام گرفته و بعد تنهایی راهی سرقت شدم.

### با گوشی های مسروقه چه می کردی؟

به واسطه همکاری با خلافکاران، با مالخران زیادی آشنا شده بودم که گوشی ها را به آنها می فروختم و پولم را می گرفتم. مالخری که با او آشنا شده بودم گوشی های سرقتی را از کشور خارج می کرد. بنابراین

### موهایت را رنگ می کنی؟

موهای من روشن است و گاهی هم روی آن رنگ می گذارم. دنیای تئاتر برای من خیلی جذاب است و شاید به همین دلیل است که دلم می خواهد موهایم را بلند کنم و به اصطلاح چهره هنری داشته باشم. هر بار هم که می رفتم سرقت چهره ام را گرم می کردم و تصور می کردم فیلم سینمایی است یا صحنه تئاتر می دانم پس سارق را در آن بسازی کنیم. البته نمی توانم شاید هم موادمخدر، توهم در مغزم ایجاد می کرد و موجب می شد من دست به کارهای عجیب و غریب بزنم.

### ماجرای زخمی که روی گردنت است، چیست؟

یک کسب که مواد زیادی کشیده بودم و حال خوبی نداشتم، سوار بر موتورسیکلت شدم و تصادف کردم. گردنم دچار بریدگی شد و زخم آن همچنان روی گردنم مانده. زخم روی گردن هم یک سرخ برای پلیس بود و به همین دلیل موهایم را بلند کردم تا زخم روی گردنم را بپوشاند. با وجود این اما شناسایی و دستگیر شدم.